



گپ و گفت

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۲ - آذر ۱۴۰۰

نوجوان
جام

حتما واستون
جالبه بدویند خیلی
از چهره هایی که
می شناسیمشون
توی نوجوونی و
به خصوص ایام
تابستون چیکار
می کردن و حسشون
نسبت به اون
دوران چیه، برای
همین با جست و جو
توی گفت و گوهای
مختلفی که از چندتا
از همین چهره های
آشنا در خبرگزاری ها
و سایت های معتبر
منتشر شده بود،
جواب این سوال رو
براتون پیدا کردیم.

قصه نوجوانیم!

سلبریتی ها از نوجوانی شان می گویند

نوید محمدزاده

تا دوم دبیرستان عاشق فوتبال بودم و حتی قرار بود در تیم نوجوانان سایپا بازی کنم اما با دیدن فیلم سوت دلان علی حاتمی با بازی بهروز وثوقی نظرم کلا عوض شد. انگار مطمئن بودم باید بازیگر شوم و یک نیرو در درونم می گفت قطعا سوپرستار می شوم و باید می شدم چون می خواستم. یک جورهایی دچار جنون شده بودم. برای همین از اولین تابستان پس از دیپلم یکهو تصمیم جدی گرفتم. اساسا تابستان جان می دهد برای تصمیم های بزرگ و تحولی.

این بود که رفتم به کلاس های بازیگری در موسسه هفت هنر کرج. در این موسسه زیر نظر هنرمندانی همچون محمد یعقوبی، مهتاب نصیرپور، علی سلیمانی و امیرقنبری آموزش دیدم. از همان نوجوانی یاد گرفتم بهتر است یک مسیر تا اوج را پله پله طی کنم تا این که از همان اول بیفتد دنبال این که زودتر چهره بشود. مثلا اوایل جوانی اجرای نمایشنامه خوانی برای دو تا تماشاچی که از رفقایم بودند کاری داشتم تا برسد به حالا که در کار آقای یعقوبی با کلی تماشاچی بازی کردم.



شهاب حسینی

من درسم بد نبود، دنبال این درس خواندن کارهای دیگری هم انجام می دادم. برای همین تابستان برایم جذاب تر بود. مثلاً یک مدتی رفتم تپاسازی کار کردم. البته پدرم خیلی مخالف بود. پدرم دبیر بود، می گفت من به بچه های مردم درس می دهم ولی نمی توانم تو را آدم بکنم!

شاید پیرسید چرا تپاسازی را رها کردم، چون فهمیدم فوتبالم خوب است، رفتم فوتبالیست شدم و در تیم نوجوانان پاس بازی کردم، یک مدت هم رفتم آموزش آرایشگری دیدم. خلاصه تابستان های پر شور و شری داشتم. تا این که رسیدم به بازیگری. یک جورهایی دنبال یک شخصیت اجتماعی می گشتم برای خودم تا به این نتیجه رسیدم در بازیگری می توانم آن را به دست بیاورم و آدم سرآغ سینما. رسیدن به این جایگاه، لذت بخش بود، مثلا همان اوایل دانشگاه، یک سال تمام تلاش می کردم یک تئاتر دانشجویی بسازیم برای دو اجرا، آن هم با شرایط دانشجویی، یعنی نداشتیم خرج کنیم. شام و ناهار در کار نبود نهایتاً یک بیسکویت و چای، اینها را تحمل کردم تا به شخصیتی که می خواستم برسم. البته اگر می دانستم بازیگری این اندازه سخت است شاید می رفتم سرآغ موسیقی که عشقم بود.



لیلا حاتمی

اولین نقش آفرینی هایم جلوی دوربین پدرم (علی حاتمی) بود. نوجوان بودم که در فیلم «کمال الملک» نقش او را در سنین پایین بازی کردم و بعد در نقش لیلا، شاهزاده نابینای ترک در فیلم «دلشدگان» جلوی دوربین رفتم. بهترین رفیق دوران کودکی و نوجوانی ام لیلی رشیدی بود. با خودم فکر می کنم با چه عجله ای دوست داشتیم بزرگ شویم. غافل از این که تمامی حسرت هایمان، همان دوران کودکی می شود! غافل از این که تمام دوست داشتن های بی دریغمان همان جا باقی می ماند و غافل از این که لذت بردن از زندگی راه آن زمان بهتر از بزرگ ترها بلد بودیم. برخی ها گول ظاهر را می خورند و فکر می کنند اصلا اهل شیطننت نبوده ام؛ در صورتی که فقط منتظر تابستان بودیم تا کلی آتش بسوزانیم.



البته نمی دانم شما به چه شیطننت می گوئید؟ ولی اگر به معنی حرکت غیرعقلانی است، مطمئن باشید در زندگی من هم بارها اتفاق افتاده. اصلا مگر می شود همیشه منضبط بود؟!

البته بخشی از نوجوانی و ابتدای جوانی من در فرانسه گذشت. من بعد از دیپلم به سوئیس رفتم و انصافا فکر نمی کنم منش آدم ربطی به محیط زندگی اش داشته باشد. در ضمن غم دوری از خانه و اضطراب محیط بیگانه بیشتر موجب غم بود تا شادی و سرخوشی و خب وقتی برای بیماری پدر به ایران برگشتیم، یک جورهایی همه چیز برگشت سر جایش خودش.

احسان علیخانی

اساسا تابستان برای پسرهای نوجوان دهه شصتی برابر بود با شیطننت و شور و شر فراوان. ولی من در دوران مدرسه هم همین شکلی بودم. من بچه سرتق و شیطون مدرسه پاسداران بودم. این را فقط همکلاسی هایم یادشان می آید که چطور در دوران نوجوانی و دانش آموزی، حیاط را روی سرم می گذاشتم. مادرم به من می گوید تو به دنیا آمدی سبیل داشتی. برادر بزرگم می گوید اولین بار که تو را بغل کردم حس کردم ۱۵ سال است. (می خندد) نمی دانم چند سالم بود اما خیلی زود سبیل در آمد فکر کنم پانزده شانزده ساله بودم. خیلی سمبولیک منتظر بودم روز تولدم سبیل را بزنم. مادرم برایم یک جشن کوچک برگزار کرد. دوستان و اقوام به خانه ما آمدند. خیلی صحنه سختی بود که تو با سبیل زده بیایی پشت کیک تولدت بنشینی. خودم خودم را نمی شناختم. قیافه ام برای دوستانم عجیب بود. البته هنوز هم معتقدم در نوجوانی به سر می برم و همان حال و هوای داغ تابستان های جذابم.



علی دایی

شویم ولی همین جمعیتی بودن ما را به فوتبال کشاند. جالب است بدانید من در دوران نوجوانی در پست مدافع بازی می کردم. من دفاع راست بودم و برادرم محمد در پست دفاع چپ بازی می کرد. اما کم کم به خاطر قد بلندم آمدم در حمله تا از قدرت سرزنی ام کمک بگیرم. اوایل هم استقلال بودم. وقتی هم برای بازی در تهران آمدم، زیاد برایم این دو تیم تهرانی فرق نداشت. اما وارد پرسپولیس که شدم ماجرا فرق کرد و همیشه افتخار می کنم که پرسپولیس بوده ام و هستم.

در شناسنامه ام متولد فروردین ۱۳۴۸ زده ولی من متولد زمستان ۱۳۴۹ هستم. گویا پدر مرحومم برای این که در ثبت نام من در مدرسه دچار مشکل نشود تصمیم گرفته برای شش ماهه اول شناسنامه بگیرد. خاطرات دوران کودکی و نوجوانی من بیشتر به محله «خیرال» اردبیل مربوط می شود. مخصوصا تابستان ها که برای بازی دورهم جمع می شدیم. خب ما خودمان هم خانواده پرجمعیتی بودیم. یعنی چهار برادر داشتم. با این که حاج ابوالفضل، پدرمان دوست داشت بچه هایش در درس و تحصیل موفق

